

باورهای خرده فرهنگی و مشارکت امدادی در ایران

رحمت‌الله صدیق سروستانی^۱

موسی عنبری^۲

چکیده

در ایران، حوادث و بلایای طبیعی بیش از سایر ملل دنیا موجب تاخیر در روند توسعه بوده است. اما در ادبیات اجتماعی و نظریه پردازي تحولات اجتماعی کشور، توجه بسیار کمی به آنها شده و جایگاه حاشیه ای داشته اند. ادبیات نظری موجود در این حوزه اساساً متأثر از رویکردهای علوم پزشکی، مهندسی و مورفولوژی بوده است. یکی از عوامل مهم قابل بررسی در این زمینه، مطالعه نقش و جایگاه مردم است. در این مقاله که مبتنی بر یافته‌های طرحی پژوهشی در سال ۱۳۸۲ میان ۶۵۰ خانوار تهرانی است، بر نقش مشارکت مردم در امداد حوادث و عوامل موثر بر آن تاکید شده است. برحسب تحلیل نهایی ارتباط میان عوامل می توان گفت، میزان مشارکت امدادی تابع سطح دانش و آگاهی افراد نسبت به حوادث و توصیه های ایمنی ارائه شده از سوی نهادها و سازمانهای رسمی مربوط، باور به وجود پیامدهای مثبت مترتب بر تجربه مشارکت و کمک مستقیم در حوادث گذشته، میزان همدلی و مسئولیت پذیری جمعی، احساس بی قدرتی و ناتوانی فرد در برابر نظم عالم و حوادث ناشی از آن بوده است. این مقاله^۳ ضمن بررسی جایگاه مشارکت مردمی در مطالعات و نظریه های مربوط به حوادث، تبیینی از وضعیت موضوع مورد مطالعه در ایران ارائه می دهد.

واژگان کلیدی:

فاجعه، حوادث در ایران، خرده فرهنگ، مشارکت امدادی، آگاهی، نگرش، تقدیرگرایی.

rsadigh@chamran.ut.ac.ir

۱- استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری جامعه شناسی توسعه دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران anbari52@yahoo.com

۳- این مقاله با استفاده از داده های طرح پژوهشی «بررسی زمینه ها و راهکارهای جلب مشارکت مردمی در امداد حوادث غیر مترقبه» که با حمایت مالی مؤسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران انجام شده، نوشته شده است.

مقدمه

در قرن بیستم، بخش مهمی از ادبیات و نظریه پردازی تغییر و تحولات در ایران، حول شکل گیری مدرنیته و توسعه بود. در ادبیات تحول و توسعه اجتماعی در ایران، از عوامل و موارد متعدد اقتصادی، اکولوژیک، فرهنگی و تاریخی نظیر استبداد، کم آبی، پراکندگی جغرافیایی، ویژگی های ژئوپولیتیک (به معنای جایگاه بین المللی، فرهنگ آداب و رسوم، چندپارگی تمدنی و فرهنگی (ایرانی، اسلامی و مدرن) و غیره، به مثابه موانع توسعه و تحقق مدرنیته در ایران سخن رفته است. اما کمتر منابعی رامی توان یافت که از وضعیت آسیب پذیری و خطر خیزی ایران و وقوع حوادث متعدد در آن به عنوان مانعی برای توسعه و تحول در کشور یاد شده باشد. حال آنکه بخش زیادی از مکتسبات مادی تمدن و فرهنگ ایرانی همواره طعمه حوادث طبیعی (و البته غیر طبیعی) بوده اند. در بحث نهادهای مدرن نیز اساسا شکل گیری نهاد های تقنینی (مجلس)، نهادهای انتظامی (ارتش) و نهاد های تعلیمی (آموزش و پرورش)، محور ادبیات تغییر و تحول در ایران بوده اند. چه بسا این نهادها را حافظ، مقوم و باز تولید کننده نظام مدرن و توسعه ایرانی دانسته اند؛ اما در هیچ جا، تاریخ و نقش نهاد های امدادی و مقابله کننده با حوادث غیر مترقبه به عنوان عامل موثر در توسعه یا توسعه نیافتگی ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. غافل از اینکه، نهاد های امدادی و متولی حوادث غیر مترقبه اگر نه عامل توسعه، اما به طور جدی حافظ، نگهدارنده و تسهیل کننده روند رشد و توسعه در هر کشورند. این یکی از مهم ترین نقاط آسیب شناختی توسعه و نوسازی ایرانی است که در اینجا مسئله حوادث در ایران " خوانده می شود.

برحسب گزارش جهانی حوادث، ایران در راس آسیب دیده ترین (و آسیب پذیرترین) کشورهای جهان قرار دارد. بر پایه گزارش حاضر، در طول سال های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱، ۹/۲۸ درصد کل جمعیت ایران در اثر حوادث و بلایا کشته شده یا آسیب دیده اند. بنابر آمارهای گزارش شده، ایران در میان بیش از ۱۵۰ کشور دنیا بعد از چند کشور توسعه نیافته (و برخی ناشناخته برای عموم شامل مالاوی، انتیگوا، باربادو، کریباتی، کامبوج،

گویان و جیبوتی) بیشترین آمار کشته و زخمی و آسیب دیده در اثر حادثه را در سطح جهان داشته است (گزارش بانک جهانی ۲۰۰۲: فصل ۸).

پشتتازی ایران در حوزه آسیب پذیری و خسارت، عمدتاً متأثر از حوادثی چون زلزله، سیل و خشکسالی بوده است. آمار ستاد حوادث غیرمترقبه وزارت کشور نیز همداستان با آمارهای فوق حاکی از وقوع ۱۱۴۶ زلزله و ۶۱۰ مورد سیل در ایران بین سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ است (وزارت کشور، ۱۳۸۱).

بر اساس داده های ۲۵ ساله و بررسی های انجام شده در طرح جامع مدیریت سیل در کشور، نشان داده شده که "روزانه به طور متوسط حدود ۳،۵ میلیارد ریال خسارت ناشی از سیل در کشور وجود دارد" (مهدوی ۱۳۸۱: ۲۸). جمع خسارت های محسوس سیل های جاری در مدت ۲۵ سال (از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۱) بالغ بر ۹۱۶۲ میلیارد برآورد شده که خسارت متوسط سالانه آن معادل ۳۶۶/۵ میلیارد ریال است (مهدوی ۱۳۷۹).

بخش زیادی از مناطق کشور (و به گفته کارشناسان تقریباً کلیه استان های کشور) از خسارات خشکسالی نیز در امان نیستند (زمانی و زرافشانی ۱۳۸۳؛ فرج زاده و همکاران ۱۳۷۸؛ جزایری ۱۳۷۹). این پدیده در سال های اخیر خسارات زیادی به کشور وارد کرده است. بنا بر آمارها، طی سال های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰، خشکسالی، ۶۲ هزار میلیارد ریال به اقتصاد کشور خسارت وارد کرده است (زمانی و زرافشانی ۱۳۸۳: ۷۹). بنا بر یک آمار هشدار دهنده در هر روز، خشکسالی، ۱ میلیارد ریال برای کشور خسارت به بار می آورد (مهدوی ۱۳۷۹: ۳).

در مورد حوادث دیگر نیز این میزان آسیب پذیری قابل مشاهده است. برای مثال خسارات ناشی از آتش سوزی در کشور بعد از زلزله، سیل و خشکسالی، آمار قابل توجهی را نشان می دهد. در حوزه حوادث جاده ای و تصادفات نیز از حیث میزان خسارات جبران ناپذیر انسانی و خسارات اقتصادی تقریباً در میان کشورهای دنیا وضعیت نگران کننده ای داریم (آیتی ۱۳۷۱).

با توجه به فراوانی و تنوع حوادث و پیامدهای منفی آنها در کشور، بعد از حادثه بم، ایران در مجامع بین المللی به عنوان چهارمین کشور آسیب پذیر و حادثه خیز دنیا تلقی شده است. (نوربالا ۱۳۸۳). بنابراین توجه

به همه انواع حوادث در کشور و بررسی آنها به طریق ممکن، ضروری است. یکی از مهم ترین اشکال توجه به مسئله حوادث، اهتمام به موضوع مشارکت مردمی است که می تواند به عنوان موثرترین راهکار درتقلیل و مقابله با حوادث احتمالی عمل کند. این مشارکت می تواند سطوح مختلف کمک نقدی و جنسی به حادثه دیدگان، حضور در مناطق حادثه دیده و کمک در امداد و نجات آسیب دیدگان و در نهایت، اهتمام جدی به توصیه ها و نکات ایمنی قبل، حین و بعد از حوادث را شامل شود.

مبانی و الگوی نظری

الف) فاجعه ها و مشارکت مردمی

فاجعه ها از جمله معضلات بزرگ جوامع بشری اند که با وجود دستاوردهای علمی و صنعتی پیشرفته امروز، هنوز بار رنج و خسارت آنها بر دوش انسان سنگینی می کند. "فاجعه" یا "مصیبت های جمعی" که در زبان روزمره نیز زیاد به کار برده می شوند مفاهیمی عمومی و کلان اند که بر حسب معیارهای مختلف تقسیم می شوند:

۱- بر حسب شدت و عظمت حادثه، می توانیم حوادث را به بحران، فاجعه، سانحه و حادثه تقسیم کنیم (ر. ک. ناطق الهی ۱۳۷۸ و شادی طلب ۱۳۷۲)؛

۲- بر حسب زمان و دوره رخداد حادثه می توان دو دسته حوادث یا بلایای تدریجی و ناگهانی را نام برد؛

۳- بر حسب عامل ایجاد کننده حادثه می توان از دو دسته حوادث طبیعی و انسان ساز یاد کرد. امروزه می توان از عامل سومی نیز به نام انسان - طبیعت به عنوان ایجاد کننده حوادث نام برد. منظور تعامل نامناسب و مخرب انسان با طبیعت است که احتمال حوادث جمعی و عمومی را افزایش داده است.

در رویکرد به فاجعه ها و حوادث بشری، دو دیدگاه کلان قابل تمیزند:

الف) دیدگاه علوم طبیعی که در اینجا رویکرد متمرکز خواننده می شود. در این رویکرد، حوادث، واقعیت های فیزیکی تلقی می شوند که به گونه ای ایستا و متمرکز یعنی به نحوی تخصص گرایانه به بررسی آنها پرداخته می شود. معمولاً در این دیدگاه که رویکردی تخصصی و از بالا به پایین دارد، کمتر به مشارکت مردمی توجه می شود. در زیرمجموعه این دیدگاه می توان مطالعات علوم پزشکی، مهندسی و علوم ژئومورفولوژی را نام برد (ونگر ۱۹۷۸).

ب) دیدگاه علوم اجتماعی که رویکردی انسان گرا و غیرمتمرکز دارد. از این منظر، حوادث بسان واقعیت هایی اجتماعی مورد تحلیل قرار می گیرند که بر ساختار جامعه و روابط اجتماعی تأثیر می گذارند. رویکردهای روان شناختی و جامعه شناختی در زیرمجموعه دیدگاه علوم اجتماعی قابل ذکرند.

رویکرد های روان شناختی اساساً به بررسی پیامدهای انسانی حاصل از فاجعه می پردازند و نقطه تأکید آنها بیماری های روانی و چگونگی تعامل انسان با جمع در حین و بعد از حادثه است (نجاریان و براتی سده ۱۳۷۹؛ تیرست ۱۹۵۰؛ مک فارلین ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵؛ اریکسون ۱۹۷۶، ۱۹۷۹؛ رافائل ۱۳۷۲، ۱۹۸۱، ۱۹۹۷).

در رویکردهای جامعه شناختی، فاجعه به مثابه پدیده اجتماعی تام تلقی می شود که منبع تغییرات اجتماعی در نظم، روابط و تعامل اجتماعی و سازمانی است (اندرسون ۱۹۹۵؛ کورانتلی ۱۹۹۸، ۱۹۹۶؛ دربک و کی ۱۹۸۴).

هر دو رویکرد روانشناختی و جامعه شناختی در زیر مجموعه دیدگاه علوم اجتماعی، قابل ذکرند. حتی رویکرد "مدرنیته و مخاطره" حاصل تلاش الریک بک (۱۹۹۲، ۱۹۹۹) و آنتونی گیدنز (۱۳۸۰) را نیز می توان در زیر مجموعه بحث رویکرد توسعه ای به مخاطرات ذکر کرد که خود الریک رویکرد بخشی از علوم اجتماعی است.

موضوع مهمی که اخیراً در حوزه علوم اجتماعی، بویژه دیدگاه جامعه‌شناختی مورد توجه محققان (و حتی کارگزاران اجرایی) قرار گرفته، مسئله چگونگی افزایش سطح مشارکت مردم در امداد حوادث است. در بررسی این موضوع بر عوامل تاثیرگذار به عنوان عوامل کنترل کننده این واقعیت تاکید شده است.

در مباحث مربوط به مشارکت مردمی در امداد حوادث غیر مترقبه، نخست به عوامل عام مرتبط با مشارکت (در معنای وسیع آن) استناد می‌شود. از این منظر، سه دیدگاه یا حوزه فکری "روان‌شناختی"، "رفتاری" و "نهادین (جامعه‌شناختی)" قابل تفکیک‌اند. در رویکرد روان‌شناختی، بر عواملی نظیر "انگیزه‌ها، سائقه‌ها" (مک کله لند ۱۹۷۱، ۱۹۶۱)، "شخصیت" (هیگن ۱۹۶۷)، "بیگانگی و بی‌قدرتی اجتماعی" (مارکس به نقل از ساروش ۱۳۸۰؛ زیمیل ۱۳۷۲) و "فرهنگ" (راجرز ۱۳۶۴؛ فاستر ۱۳۷۸) و به طور کلی نیروهای درونی و روانی افراد تاکید می‌شود.

در رویکرد رفتاری (روان‌شناسی اجتماعی) نیز عوامل مشارکت، عمدتاً در فرد و رابطه‌های اجتماعی کوچک آن جست‌وجو می‌شوند. این رویکرد بین نیت‌های فرد (درون) و محیط (شرایط) رابطه‌ای معقول برقرار می‌کند. از این رو معتقد به عاقلانه و مدلل بودن کنش فرد است. در اینجا عوامل و عناصر مورد نظر، قصدها و نیت‌های فرد، تفسیر فرد از شرایط، سابقه عمل در گذشته و هزینه‌ها و منفعت‌های مربوط به انجام کنش (تنبیه - پاداش) است (محسنی ۱۳۷۹).

رویکرد نهادین (جامعه‌شناختی) مشارکت عمدتاً به سطح روابط اجتماعی کلان و ساختارها توجه دارد و عوامل مشارکت را در فراگردهای اجتماعی نظیر شهرنشینی، دیوان‌سالاری، گسترش وسایل ارتباط جمعی، افزایش میزان سواد، طبقه اجتماعی دنبال می‌کنند. ماکس وبر (۱۳۷۰)، لیپست (۱۹۶۰)، لرنر (۱۹۶۴) هانتینگتون و نلسون (۱۳۷۹) پدیده مشارکت را از این منظر بررسی کرده‌اند.

بنابر این عوامل مرتبط با مشارکت در امداد حوادث، تا حدی از مشارکت در سایر حوزه‌ها متفاوت‌اند؛ از این رو بیان عوامل کلی و عام برای تبیین مشارکت امدادی کافی نیست. در سالهای اخیر برای رفع این کاستی

ها، دو رویکرد بارز در مدیریت مشارکتی فاجعه، موضوع مشارکت مردمی را مورد تاکید قرار داده اند که در اینجا به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

الف) "برنامه ریزی مردم محور" (POP) یا "مدیریت اجتماع محور" (CBDM)^۱: این برنامه توسط مرکز آمادگی مقابله با حوادث در آسیا مطرح شده است. «مدیریت مبتنی بر مردم، روندی نوظهور است که نوعی مشارکت و مداخله چند رشته‌ای و چند وجهی را در جامعه تشویق می‌کند و افراد را به سوی ارتقای امنیت، اطمینان، استقلال و توسعه مردم‌گرایانه سوق می‌دهد» (زناید و همکاران ۲۰۰۳: فصل ۲).

این رویکرد که به واکنش شهروند محور و توسعه‌گرا به فاجعه (CBDO-DR)^۲ معروف است، اساساً به بخش‌های آسیب‌پذیر و محروم جامعه توجه دارد. بر اساس آن، توسعه مشارکت‌گرا، فرایندی است که از طریق آن، افراد توانایی‌های خود را برای تولید کالاهای مورد نیاز و اداره زندگی سیاسی، اجتماعی‌شان افزایش می‌دهند و در عین حال میزان و آسیب‌پذیری بلند مدت و مستقیم حوادثی را که زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌شان را تهدید می‌کند (به‌ویژه در مناطق فاجعه‌خیز)، تقلیل می‌دهند (ر.ک. زناید و سانگ ۲۰۰۳؛ اندرسون و وودرو ۱۹۸۹).

به طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌ها و اهداف رویکرد مدیریت مردم محور به قرار زیر است:

۱. فاجعه‌ها را به مثابه آسیب‌پذیری مردمی تلقی می‌کند؛
۲. قابلیت‌های مردمی موجود را شناسایی می‌کند و سعی در تقویت آنها دارد؛
۳. مشارکت مردمی را برای مدیریت فاجعه، ضروری و اساسی قلمداد می‌کند؛
۴. ظرفیت سازمانی بخش‌های آسیب‌پذیر را از طریق تشکیل سازمان‌های محلی مقابله با فاجعه بالامی‌برد؛

1- People Oriented Planning

2- Community – Based Disaster Managment

3- Citizenry Based and Development- Oriented Disaster Respons

۵. به دنبال ریشه‌های آسیب‌پذیری می‌گردد و ساختارهای مولد نابرابری و توسعه‌نیافتگی را تغییر می‌دهد یا از میان برمی‌دارد؛ و
۶. بخش‌های کمتر آسیب‌پذیر را به مشارکت با بخش‌های آسیب‌پذیر در مدیریت فاجعه و کار توسعه وادار می‌کند.

ب) تحلیل ظرفیت و آسیب‌پذیری (CVA): اشتهار این رویکرد بیشتر حاصل فعالیت ماری اندرسون و وودرو است (دلانی ۲۰۰۳: ۱). بر اساس این الگو، مطالعات مربوط به فاجعه، در وهله اول نیازمند ارزیابی وضعیت‌های فاجعه از طریق بررسی ظرفیت‌های اجتماعی و مردمی و سطح آسیب‌پذیری‌های مردمی برای ایجاد راهبردهای موثر در مدیریت فاجعه است (دلانی ۲۰۰۳: ۱). در این رویکرد، اساسی‌ترین کار در جلب مشارکت عمومی، شناخت ظرفیت‌های مردمی متناسب با عامل مخاطره در هر منطقه است (اندرسون و وودرو ۱۹۸۹).

در ایران در زمینه مشارکت مردمی در امداد و سوانح، تحقیق، اثر یا مطالعه قابل استناد و کاربردی مفیدی صورت نگرفته است. آنچه در این خصوص وجود دارد، چند مقاله و چند پایان‌نامه تحصیلی با اهداف و نتایج خاص و گاهی محدود است، زیرا در عمده آنها، مشارکت یکی از اهداف چندگانه و گاهی جزئی است. (ر. ک. شادی طلب ۱۳۷۲؛ پیران ۱۳۶۹؛ زاهدی اصل ۱۳۷۹؛ رحمتی ۱۳۷۴؛ نوربخش ۱۳۸۱). در سطح رسمی نیز نظام و ساختار مدیریت امداد و نجات کشور، نظامی مشارکتی نبوده و برنامه ریزی متمرکز تحت حاکمیت رویکرد های علوم طبیعی داشته است. عمده مسائل و مشکلات این نظام به مشکلات ساختاری و نهادین آن برمی‌گردد که به طور خلاصه عبارت اند از:

۱. کارایی پایین سیستم هماهنگ کننده برای سازمان های متعدد مشارکت کننده در عملیات امداد و نجات و پراکندگی مسئولیت ها و تداخل شرح وظایف آنها؛

۲. فقدان اختیارات قانونی نظام مدیریت سوانح و ضمانت اجرایی برای نظارت بر اقدامات سازمان های ذیربط با امداد و نجات مانند مقاوم سازی ، آمادگی و تحقیقات و ...؛

۳. عدم آمادگی یا ضعف لجستیک سازمان ها و ارگان های دست اندرکار امداد و سوانح (از نظر تجهیزات، نیروی انسانی کارآمد و ...) برای پاسخگویی به نیازهای واقعی امداد و نجات در بحران های بزرگ ؛

۴. ناهماهنگی در استفاده بهینه از مشارکت های مردمی و بخش خصوصی در زمینه های مختلف (مراحل قبل ، هنگام و بعد از سانحه) ؛

۵. مشکلات ناشی از تعدد سازمان های جمع آوری کننده کمک های مردمی و بین المللی و تداخل بین فعالیت های انجام شده ؛ و

۶. فقدان نظام ارزیابی پس از هر سانحه به منظور آگاهی از نتیجه اقدامات و رفع تنگناهای موجود. (جمعیت هلال احمر ۱۳۷۹).

ب) مدل تحلیل

با توجه به تعاریف موجود برای مفهوم مشارکت ، مفهوم مشارکت امدادی عبارت است از: "کنش اجتماعی داوطلبانه که معطوف به مسئله و حادثه خاصی است و در اشکال مستقیم یا غیرمستقیم و در قالب فعالیت های دگریارانه یا خودیارانه به گونه ای پایدار و تاثیرگذار در جامعه صورت می گیرد". ابعاد و تاکیدات این تعریف به قرار زیرند:

- ۱- کنش اجتماعی: مشارکت امدادی، عملی است که با نوعی همسویی ذهنی و عاطفی، با قصد ، نیت و اراده همراه است. افراد مشارکت کننده برای عمل خود نوعی معنای ذهنی خاص قائل اند و از همین رو آن را واجد ارزش های مادی (کمک به خود و جامعه خود)، ارزش معنوی و نمادین (کمک به هم نوع، رضای خداوند و...) می دانند.

۲- داوطلبی: در مشارکت امدادی اضطرار و تحمیل وجود ندارد، بلکه فرد با رضایت خاطر به انجام

آن مبادرت می‌کند.

۳- معطوف به حادثه بودن: این کنش معطوف به مشکل و حادثه جمعی طبیعی یا غیرطبیعی است. از

این رو بیشتر بار آسیب‌شناسانه دارد.

۴- اشکال مستقیم و غیرمستقیم: این مشارکت فقط به مشارکت بدنی و خدماتی (فیزیکی)

مانند حضور در میدان حادثه و کمک به آسیب‌دیدگان محدود نمی‌شود، بلکه برخی اشکال دیگر غیرمستقیم

نظیر مشارکت مالی (اعم از نقدی و جنسی) و هماهنگی و همسویی با نهادهای مسئول و اهتمام به

دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مقطعی آنها را نیز در بر می‌گیرد.

۵- فعالیت‌های دگریارانه یا خودیارانه: این نوع مشارکت هم ممکن است به صورت فردی بدون توقع

دریافت کمک مستقیم مانند دادن پول یا کالا انجام گیرد و هم به صورت سازماندهی شده در قالب

تشکل‌هایی که افراد سود جمعی خود را از شرکت در آنها مطالبه کنند.

۶- پایداری: این نوع مشارکت به گونه‌ای مستمر و پایدار صورت می‌گیرد تا تاثیرات آن به طور پویا

و همیشگی در جامعه وجود داشته باشد.

۷- تاثیرگذاری: پیامد هر نوع مشارکتی، باید مثبت و بهبودی‌آفرین باشد نه مخرب و تنش‌زا. مهم‌ترین

پیامد این مشارکت، قابلیت‌زایی و توانمندسازی است. به این معنا که باید به افراد جامعه توانایی نمایش و

مانور و اراده جمعی آنها را نشان دهد. در واقع، نوعی مقاوم‌سازی اجتماعی در برابر حوادث، پیامد این نوع

مشارکت خواهد بود.

در مشارکت امدادی، حضور برخی متغیرهای خاص مربوط به حوادث و امداد، الگو و روابط دیگری را

بر مدل فعالیت‌های مشارکتی افزون می‌کند. برحسب فرضیات و سئوالات مطالعه حاضر که با مطالعات پیشین

نیز متناسب اند، نقش سه عامل در مشارکت امدادی، برجسته است: آگاهی، طرزتلقی و سطح آمادگی، رفتار و کنش مشارکتی. منظور از آگاهی، فرایند جمع‌آوری، تعبیر و تفسیر اخبار و اطلاعاتی است که در مورد موضوع وجود دارد. منظور از طرز تلقی، نگرش‌ها و گرایش‌هایی است که در افراد در مورد موضوع (مشارکت در امداد) وجود دارد که نوعی آمادگی و تعهد فرد از نظر روانی در رویارویی با پدیده‌ها، مسائل و حوادث است. منظور از کنش، عمل محقق شده و قابل مشاهده فرد است. در اینجا مراد از کنش، همان اقدام به مشارکت امدادی است.

هدف این مقاله، بررسی رابطه عوامل فوق با مشارکت امداد حوادث است. باتوجه به این متغیرهای کلان، عوامل زیر را در مشارکت امدادی دخیل دانسته‌ایم که همگی در مدل تحلیل آمده‌اند:

۱. متغیرهای مرتبط با کنش مشارکتی مانند سطح آگاهی و اطلاع فرد از وقوع حادثه، تجربه پیشین فرد در مواجهه با حادثه، ارزیابی هزینه و فایده مشارکت در حادثه؛

۲. باورهای شکل گرفته در فرد حول نظم حاکم بر فعالیت جهان و چگونگی جایگاه انسان در این نظم؛

۳. باورهای شکل گرفته در فرد حول نظم فعالیت عالم از منظر فاجعه و حوادث. عموماً در فرهنگ‌های با گرایش‌های مذهبی قوی، اساساً منشا حوادث "خواست" یا "قهر خداوند" خوانده می‌شود. گاهی این تلقی، ناخواسته یا نادانسته، افراد را به سوی تصور یک نظم مقاومت ناپذیر در مورد جهان رهنمون می‌سازد. در اینجا با این فرض که در میان بسیاری از مردم به دلیل باورهای شکل گرفته در آنها، خود را در مقابل نظم عالم و حوادث طبیعی بی‌قدرت و ناتوان تصور می‌کنند، این تصور خرده فرهنگی را تحت عنوان احساس بی‌قدرتی یا در مفهومی بزرگ‌تر تحت عنوان "خرده فرهنگ تقدیرگرا" مطرح می‌کنیم؛

۴. متغیرهای زمینه‌ای نظیر سطح سواد، تخصص فرد، میزان حضور و علاقه به منطقه محل سکونت فعلی (سطح استقرار و یکجانشینی)؛ و

۵. متغیرهای شخصیتی نظیر سطح همدلی اجتماعی (گرایش به مشارکت).

مفروضات اساسی این تحقیق حول چند دسته عوامل فوق و به صورت زیر شکل گرفته اند:

۱- هرچه سطح آگاهی و اطلاع فرد از احتمال وقوع حادثه بیشتر باشد، میزان کنش مشارکتی او بیشتر خواهد بود.

۲- هرچه فرد در گذشته تجربه بیشتر حضور در حادثه (اعم از تماشاگر، یا تجربه حادثه دیدگی) داشته باشد، میزان مشارکت او در امداد بیشتر خواهد بود.

۳- هرچه فایده مشارکت در تصور فرد، بیشتر و قوی تر ارزیابی شود، احتمال کنش مشارکتی او بیشتر خواهد بود.

۴- هرچه خرده فرهنگ تقدیرگرا غالب تر باشد، سطح مشارکت امدادی کاهش می یابد.

به بیان دیگر، مشارکت در سه دسته افراد زیر پائین تر است:

الف- آنهایی که جهان را غیرقابل کنترل، غیرقابل پیش بینی و کاملاً فراتر از دخل و تصرف انسان می دانند؛

ب- آنهایی که حوادث را کاملاً ناشی از خواست یا قهر خداوند دانسته و تلاش بشر را برای مقابله با خواست خداوند محکوم به شکست می دانند.

ج- آنهایی که خود را در زمینه کنترل اشیاء و محیط پیرامون آسیب پذیر و بی قدرت می دانند.

۵- سطح سواد و سطح استقرار و یکجانشینی افراد (درمقابل مهاجرت و نقل مکان مستمر) بر میزان مشارکت امدادی آنها تاثیر مثبت دارد.

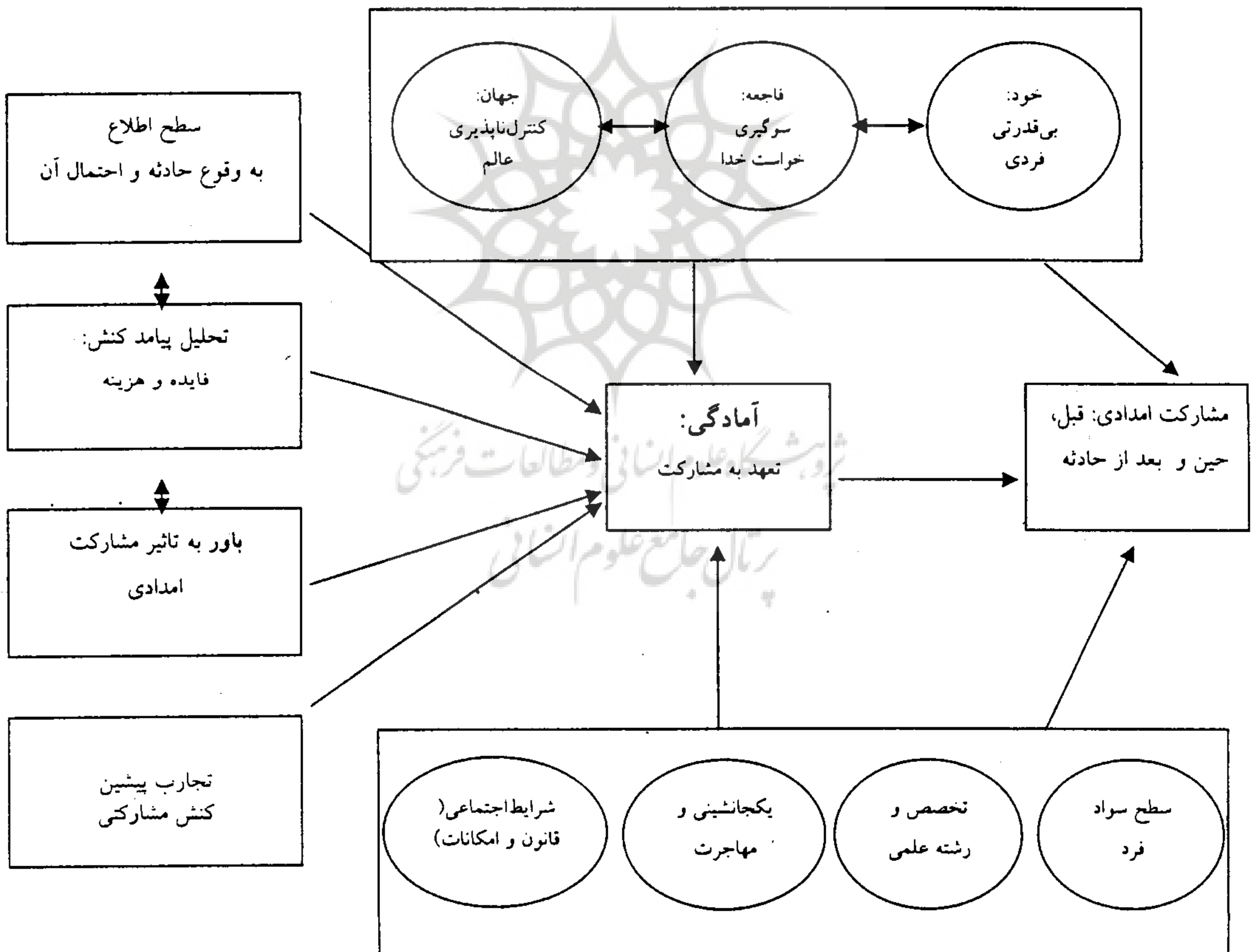
۶- هرچه سطح همدلی اجتماعی افراد بیشتر باشد، کنش مشارکتی آنها نیز بیشتر است.

مدل زیر، با توجه به متغیرهای بالا که عمدتاً از نظریه های موجود در مشارکت و حوادث استنتاج شده

اند، برای تحلیل مشارکت امدادی طراحی شده است:

مدل : الگوی روابط متغیرها در مشارکت امدادی

خرده فرهنگ تقدیرگرا



بر حسب مدل بالا، فرض شده است که سطح عجز و ناتوانی و برخی متغیرهای وضعیتی و زمینه ای فرد، بر آمادگی و کنش مشارکتی او اثر مستقیم دارند. برخی متغیرها مانند سطح اطلاع از حوادث، تحلیل پیامدها، باور به مشارکت، تجارب مشارکتی پیشین فرد به واسطه آمادگی و تعهد فرد نیز، بر مشارکت او موثرند.

روش شناسی

این مقاله (پژوهش)، حاصل جمع آوری اطلاعاتی پیش از وقوع زلزله بم از منابع زیر است:

- ۱- اطلاعات نظری حاصل از بررسی گزینشی متون و مطالب مکتوب و یافته‌های پژوهشی موجود در داخل و خارج از کشور؛
 - ۲- اطلاعات جمع آوری شده از طریق پرسشنامه همراه با مصاحبه از نمونه‌ای از خانواده‌های ساکن مناطق مختلف شهر تهران؛ و
 - ۳- اطلاعات به دست آمده از طریق مصاحبه‌های عمیق و باز در دو سطح کارشناسان عالی رتبه و کارشناسان (و تکنسین‌ها) اجرایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- جامعه آماری تحقیق را کلیه سرپرستان خانوارهای معمولی ساکن شهر تهران تشکیل می دهند. در بر آورد حجم و جمعیت نمونه با ارجاع به تحقیقات انجام شده و احتساب ارقام در فرمول، حجم نمونه ۷۰۰ خانوار از ساکنان شهر برآورد شده است. پرسشگران به طور تقریبی به ۸۳۰ خانوار مراجعه کرده اند تا تعداد لازم نمونه فراهم آید. با توجه به همکاری ضعیف برخی از جمعیت نمونه با پرسشگران و عدم پاسخگویی آنان به تعداد زیادی از سئوالات پرسشنامه، برخی از پرسشنامه های ناقص کنار گذاشته شد. در نهایت تعداد پرسشنامه های تکمیلی و کامل به ۶۰۴ عدد تقلیل یافت.

در نمونه گیری با توجه به نقشه تفصیلی شهر تهران (رهباب)، این شهر به بیست و دو منطقه تقسیم بندی شده است. در این تحقیق به تناسب موضوع، شهر تهران را از حیث جغرافیایی به پنج بخش شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم کرده ایم. از هر بخش جغرافیایی دو منطقه به گونه ای هدفمند بر حسب برخوردارگی از دو صفت یا ویژگی که در این تحقیق از اهمیت زیادی برخوردارند، انتخاب شده است که عبارت اند از: قرار گرفتن منطقه در معرض حوادث مهم به ویژه گسل های زلزله و دوم جا به جایی های زیاد جمعیتی یا میزان مهاجرپذیری^۱.

بر حسب تقسیم بندی فوق، از مناطق شمالی شهر مناطق یک و دو، از بخش جنوبی شهر، مناطق نوزده و بیست، از مناطق شرقی شهر، منطقه های چهار و هشت، از مناطق غربی شهر، منطقه های بیست و یک و بیست و دو، از مناطق مرکزی شهر مناطق شش و هفت انتخاب شدند. در مجموع ده منطقه ۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ با ویژگی های جغرافیایی، اجتماعی و جمعیتی شناختی نسبتاً متفاوت انتخاب شدند. بعد از انتخاب منطقه، نواحی داخلی هر منطقه در نظر گرفته شد، سپس داخل هر ناحیه، بلوک ها شماره گذاری شد. درون هر ناحیه با توجه به مختصات جغرافیایی واحدهای مسکونی، تعداد نقاط و نمونه مورد نیاز انتخاب شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یافته ها و نتایج

نخست سیمای جمعیت نمونه و نتایج توصیفی مربوط به متغیرهای تحقیق، سپس نتایج تحلیلی مطالعه بیان می شود.

۱- یادآوری می شود که یکی از عوامل موثر بر مشارکت در امداد را میزان مهاجرت فرد در طول ده سال گذشته دانسته و در نمونه گیری تحقیق نیز بر این صفت تاکید شده است. فرض این است که هر چه تعلق اجتماعی و اقتصادی فرد به منطقه محل سکونت بیشتر باشد، مشارکت او در مراحل مختلف امداد از مقاوم سازی مسکن گرفته تا کمک مادی به هموعان بیشتر خواهد بود. اغلب مناطق حاشیه یا بیرونی شهر تهران از سطح بالای ساخت و ساز و مهاجرپذیری برخوردارند، از این رو در این نمونه گیری سهم مناسبی دارند.

الف) سیمای جمعیت نمونه

با توجه به رعایت اصل توزین و توزیع نمایای نمونه، در هر یک از مناطق نمونه، بین ۶۰ تا ۶۵ خانوار به عنوان نمونه تعیین و مورد پرسش قرار گرفتند. از مجموع ۶۰۴ پاسخگو (خانوار)، ۶۶۷ درصد را مردان و ۳۳/۳ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. بیشترین فراوانی گروه‌های سنی در نمونه گروه ۳۰ تا ۳۹ سال بوده‌اند. بعد از آن، گروه سنی بین ۲۰ تا ۲۹ سال بیشترین تعداد را داشته‌اند. میانگین و معدل سطح تحصیلات جمعیت پاسخگو، دیپلم است. بخش مهمی (تقریباً دو سوم) از این خانواده‌ها، اعضای با تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند.

در میان پاسخگویان، کارمندان عادی بخش‌های دولتی و خصوصی، بیشترین تعداد را داشتند. گروه درآمدی ۱۰۱ تا ۱۵۰ هزار تومان و گروه دارنده ۱۰۰ هزار تومان درآمد ماهانه یا کمتر از آن، به ترتیب، بیشترین فراوانی را در میان آنها دارا بودند. بیش از نیمی از پاسخگویان، در منزل ملکی و شخصی خود زندگی می‌کرده‌اند. سایر افراد اجاره نشین یا در خانه‌های سازمانی یا در خانه‌های رهنی ساکن بوده‌اند. منازل مسکونی بیشتر آنها، آپارتمانی بوده است. خانواده‌های با پایگاه اقتصادی اجتماعی متوسط، بیشترین تعداد نمونه تحقیق را تشکیل می‌دهند. خانواده‌هایی که بین صفر تا پنج سال در محل فعلی زندگی خود سکونت داشته‌اند، بیشترین درصد پاسخگویان و نمونه تحقیق را تشکیل داده‌اند. متوسط دفعات مهاجرت و جابه‌جائی محل سکونت آنها در طول ده سال گذشته بین ۱ تا ۲ بار بوده است. برخی خانوارها بیش از ۵ بار منزل مسکونی خود را تغییر داده‌اند که البته عمده این افراد اجاره نشین بوده‌اند.

ب) نتایج توصیفی

بر حسب پاسخ‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده، میزان بحث و صحبت (میان پاسخگویان) در مورد حوادث شهر، تقریباً پایین است. تقریباً ۵۲ درصد افراد نمونه، اظهار داشته‌اند که خیلی کم و به ندرت در مورد حوادث احتمالی شهر خود با دیگران گفت‌وگو کرده‌اند. از سوی دیگر، سطح دانش و آگاهی خانواده‌ها

نسبت به حوادث، متوسط رو به بالاست. به این معنا که تقریباً دو سوم کل نمونه، از دانش و آگاهی نسبتاً بالایی در خصوص حوادث شهر تهران و سازمان‌های خدمات رسان در این زمینه برخوردار بوده‌اند. منابع کسب اطلاعات و دانش درباره حوادث، بر حسب اظهارات پاسخگویان به ترتیب، اهمیت عبارت‌اند از: تلویزیون، روزنامه‌ها، همکاران، دوستان، رادیو، نشریات تخصصی و آموزشی، سازمان‌های متولی امداد حوادث در کشور و سایر منابع و رسانه‌ها.

از پاسخگویان خواسته شد مهم‌ترین حوادث تهدیدگر محیط زندگی خود را بیان کنند. در میان حوادث مهم ذکر شده از سوی آنها - منظور حوادثی که بیشترین تهدید را برای محیط زندگی در کشور به ویژه شهر تهران دارند - ، زلزله، سیل، آلودگی‌های مختلف و آتش‌سوزی، به ترتیب بیشترین فراوانی را دارا بودند. یعنی افراد، احتمال وقوع این دسته حوادث را بیشتر از دیگر حوادث بیان کرده‌اند.

از نظر افراد مورد مطالعه، نهادهای متولی حوادث در کشور به ترتیب عبارت‌اند از: هلال‌احمر، ستاد حوادث غیرمترقبه، سازمان آتش‌نشانی، نیروهای انتظامی و مسلح، شهرداری، نهادهای پزشکی و درمانی، بهزیستی، کمیته امداد، وزارت مسکن و شهرسازی. پاسخگویان از میان نهادهای مختلف، در وهله اول با شهرداری و سپس آتش‌نشانی، آشنایی و ارتباط داشته‌اند؛ هلال‌احمر و بهزیستی در مراحل سوم و چهارم قرار دارند.

در خصوص تجربه حضور در حوادث پیشین، نزدیک به چهار پنجم نمونه اظهار داشته‌اند که در برخی حوادث مهم حضور داشته و از نزدیک میدان حادثه را مشاهده کرده‌اند؛ بیشتر آنها عملکرد و فعالیت هلال‌احمر در امداد حادثه مورد نظر را خوب و رضایت بخش توصیف کرده‌اند. همچنین بیش از نیمی افراد حاضر در حوادث، به صراحت گفته‌اند که میزان کمکشان در امداد حوادث ناچیز بوده است. آنها اشکالی از کمک‌ها مانند کمک نقدی، خدماتی، جنسی، کمک‌های اولیه را به عنوان کمک‌های ارائه شده خود ذکر کرده‌اند. در میان انواع کمک‌های ارائه شده، کمک‌های خدماتی و نقدی به ترتیب مهم‌ترین شکل کمک‌های جمعیت پاسخگو بوده‌اند.

در مورد میزان کمک و مشارکت امدادی، تقریباً ۵۷ درصد کل نمونه، در سال گذشته به آسیب دیدگان ناشی از زلزله، سیل و سایر حوادث، کمک مالی کرده‌اند. در میان این افراد، تقریباً دو سوم آنها از ۵۰۰ تا پنج هزار تومان کمک نقدی کرده‌اند. میزان مشارکت خانواده‌ها در جشن‌های نیکوکاری، نسبتاً بالاست و بر حسب شرایط در مراسم کمک به نیازمندان شرکت کرده‌اند. همکاری با نهادهای امدادی نیز از مصادیق مشارکت امدادی افراد است. مشارکت عملی و داوطلبانه افراد به ترتیب میزان بالای همکاری در نهادها و ستادهای امدادی و خیریه شامل هیات امنای مساجد، گروه‌های خیریه، کمیته امداد، انجمن خانه و مدرسه، بهزیستی، هلال احمر، آسایشگاه‌ها و خانه سالمندان، مراکز بازپروری و گروه‌های همیار در ساختمان‌ها و آپارتمان‌ها بوده است.

سطح آگاهی و آشنایی پاسخگویان از توصیه‌های ایمنی سازمان‌ها و نهادهای دولتی تقریباً کم است. اما برای این توصیه‌ها، اهمیت نسبتاً زیادی قائل‌اند. پاسخگویان در عمل نیز بر حسب شرایط، به‌طور متوسط توصیه‌های مذکور را رعایت می‌کنند.

به طور کلی، روند مشارکت امدادی افراد پاسخگو از اعتقاد به سوی آمادگی و سپس کنش (عمل)، نزولی است. به بیان دیگر، هرچه از اعتقاد و باور افراد دور و به عمل نزدیک می‌شویم، میزان مشارکت جمعیت نمونه کاهش می‌یابد. بیشتر پاسخگویان گفته‌اند که در هر شرایطی حاضر به کمک و مشارکت در حوادث اند. آنها بسیار علاقمند به همکاری در کمک به امداد حادثه‌دیدگان در حوادث احتمالی آتی اند و به‌طور متوسط پذیرفته‌اند که در حد توان و امکانات خود در حوادث احتمالی شرکت جویند و کمک کنند.

سطح همدلی و مسئولیت‌پذیری نسبت به هموعان و دیگران، در میان پاسخگویان بالاست. تقریباً چهار پنجم کل پاسخگویان دارای سطح همدلی بالا بوده‌اند. در کنار آن، سطح منفعت‌گرایی و سودطلبی شان در کنش مشارکتی (امدادی) خود، تقریباً متوسط است.

میزان و سطح احساس بی‌قدرتی و ناتوانی فردی پاسخگویان متوسط رو به پایین است. اما به بحث عالم و وقایع آن که می‌رسیم، احساس بی‌قدرتی افراد بیشتر می‌شود. بیشترین نوع بی‌قدرتی و عجز مردمی در برابر حوادث و پیشامدهای زندگی ابراز شده است.

مردم در بیان ضعف‌های سازمان‌های امدادی، به ناکافی بودن کمک‌های آنها، کندی فعالیت و سرعت عمل پایین، ناهماهنگی در مدیریت و تداخل وظایف، بیشتر از دیگر موارد، تأکید داشتند. ایشان در میان راهکارهای مشارکت مردمی، بیش از همه به ارائه کمک‌های مالی و مادی، فعالیت در کارهای غیر تخصصی و غیر حرفه‌ای و همکاری در حمل و نقل و جابه‌جایی، اشاره کرده‌اند.

ج) نتایج تحلیلی - تبیینی

برای سنجش فرضیات، ارتباط بین متغیرهای مستقل تحقیق و متغیر وابسته، یعنی مشارکت امدادی در سطوح اعتقاد، آمادگی و اقدام مورد آزمون قرار گرفت. اهم نتایج حاصل از آزمون روابط متغیرها به شرح زیر است:

۱. بین اقدام به مشارکت امدادی و سطح دانش و آگاهی پاسخگویان نسبت به حوادث احتمالی و توصیه‌های ایمنی مربوط به آنها، رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی آن دسته از افرادی که در مورد حوادث طبیعی و غیر طبیعی تهدید کننده شهر و توصیه‌های ایمنی مربوط، آگاهی و دانش بیشتری داشته و خود به این مسئله اذعان کرده‌اند، در امور مربوط به حوادث به طور مستقیم و غیر مستقیم چه به صورت نقدی یا جنسی یا خدماتی مشارکت بیشتری داشته‌اند.

۲. آن دسته از افراد نمونه که خود را بیشتر ملزم به رعایت هشدارها و توصیه‌های ایمنی نهادهای دولتی، رسمی دانسته و دانش و آگاهی بیشتری در مورد این توصیه‌ها داشته‌اند، از مشارکت امدادی (اقدام) بیشتری برخوردار بوده‌اند. بنابراین آگاهی از توصیه‌های ایمنی و دانش در مورد آنها بر سطح مشارکت مردمی اثر مستقیم و فزاینده داشته است.

۳. مشارکت امدادی در هر سه شکل آن شامل اعتقاد، آمادگی و اقدام عملی، از سطح همدلی و مسئولیت پذیری افراد تأثیر معناداری پذیرفته است و هر چه سطح مسئولیت پذیری و همدلی افراد بالاتر رفته، میزان اعتقاد، آمادگی و اقدام عملی آنان برای مشارکت نیز افزایش یافته است.

۴. پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد بر میزان اقدام به مشارکت امدادی موثر بوده، یعنی به موازات افزایش سطح درآمد، دارایی ها و پایگاه شغلی افراد، میزان مشارکت عملی آنها در امور حوادث و امداد افزایش یافته است. همچنین میزان دانش آنها در مورد توصیه های ایمنی افزوده شده است. نکته قابل توجه اینکه هرچه بر میزان درآمد جمعیت نمونه افزوده شده، سطح باور و اعتقاد آنها در مورد کمک به حادثه دیدگان در حوادث کاهش یافته است. اما در اقدام به مشارکت امدادی چنین رابطه ای دیده نمی شود. بلکه برعکس، سطح درآمد بالاتر، مشارکت عملی امدادی بیشتری را ایجاد کرده است.

۵. هرچه افراد، منفعت حاصل از عمل مشارکت امدادی را بیشتر تلقی کرده اند، به همان میزان در امداد حوادث به اشکال مختلف کمک بیشتری کرده و مشارکت داشته اند. این مسئله بیانگر تأثیر پیامدنگری افراد (ترتیب منفعت برکنش مشارکت) بر میزان مشارکت آنها در فعالیت های مختلف است.

۶. نتیجه حاصل از آزمون ارتباط مشارکت امدادی پاسخگویان (در ابعاد سه گانه) با احساس بی قدرتی اجتماعی، نشان می دهد که احساس بی قدرتی فردی و احساس بی قدرتی در برابر نظم عالم، دارای رابطه معناداری با سطح اعتقاد و آمادگی برای مشارکت امدادی اند. نوع رابطه معکوس است؛ یعنی به ازای افزایش میزان بی قدرتی افراد، اعتقاد و آمادگی آنها برای مشارکت امدادی کاهش یافته است. در مقابل، هر چه از میزان احساس بی قدرتی و ناتوانی افراد کاسته شده است، سطح اعتقاد و آمادگی آنها برای مشارکت امدادی افزایش یافته است. با توجه به اینکه احساس بی قدرتی نوعی نگرش و باور حاکم بر فرد است، از این رو بر سایر ابعاد اعتقادی و نگرشی معطوف به مشارکت امدادی موثر بوده است. آن دسته از افراد که خود را در برابر نظم حاکم بر حوادث عالم ناتوان تر دیده اند، آمادگی شان برای مقابله با حوادث و پیگیری کسب دانش و اصول ایمنی محیط کمتر شده است.

۷. به موازات افزایش سطح منفعت طلبی افراد و پیامدسنجی مربوط به کنش، سطح بی قدرتی آنها نیز افزایش یافته است. عمده افرادی که توانایی های فردی خود را پایین تر دانسته و خود را برای کمک به دیگران و انجام برنامه ریزی برای آینده، ناتوان و عاجز تصور کرده اند، به مشارکت امدادی، به صورت عملی نگرسته اند که بتواند به آنها سود و نفع شخصی برساند؛ یعنی بی قدرتی در ابعاد فردی و در برابر جهان از میزان پیامدگرایی افراد در کنش مشارکت تأثیر پذیرفته است. بدیهی است این نوع نفع گرایی در عمل، وجهی فردگرایانه دارد. شاید از وجود این رابطه بتوان چنین برداشت کرد که افراد مذکور یکی از خصالت های عناصر خرده فرهنگ ناتوانی و عجز را دارا هستند و آن، به تعویق نینداختن منافع آنی و فوری به دلیل منافع آتی است. قطعاً این خصالت، با برنامه ریزی و آینده گرایی منطقی منطبق نیست.

۸. همدلی و مسئولیت پذیری اجتماعی با میزان بی قدرتی افراد در برابر دیگران و در برابر نظم عالم، رابطه ای مستقیم و معنادار داشته است. به موازات افزایش سطح همدلی و جمع خواهی افراد نمونه، میزان احساس بی قدرتی آنها در برابر دیگران و دنیا نیز افزایش یافته است. نظر به همبستگی صریح میان متغیرها، نقش عامل واسط و برتر دیگری در این زمینه تعیین کننده خواهد بود. معمولاً در جامعه ما، میزان و نوع اعتقادات دینی بر سطح تقدیر گرایی از یک سو و ناعدوستی از طرف دیگر مؤثر است. گاهی این عامل می تواند این دو صفت را در یک جهت هدایت کند.

۹. همدلی اجتماعی با بی قدرتی در برابر حوادث و پیشامدهای عالم رابطه کاملاً معنادار نداشته است. اما با در نظر گرفتن درصد خطا و تصادف نسبتاً زیاد در رابطه میان دو متغیر، می توان گفت که بیشتر افرادی که همدلی اجتماعی بالا داشته اند، کمتر خود را ناتوان از برنامه ریزی مقابله در برابر حوادث و پیشامدهای عالم دیده اند. افراد با مسئولیت پذیری و همدلی اجتماعی بالاتر، به نسبت دیگران، حوادث و پیشامدهای زندگی را بیشتر قابل کنترل و محاسبه دانسته اند، از این رو سطح بی قدرتی آنها در برابر حوادث کمتر بوده است.

۱۰. آمادگی پاسخگویان برای مشارکت امدادی از یک سو و اقدام به مشارکت در این خصوص از طرف دیگر، به تناسب بالاتر بودن میزان ارتباط با هلال احمر و نهادهای امدادی و مراجعه به آنها و داشتن خانواده ای با اعضای تحصیلکرده، تجربه کمک در حوادث گذشته، افزایش یافته است.

۱۱. سطح تحصیلات با اعتقاد و باورهای مردم رابطه داشته است. به موازات افزایش سطح تحصیلات، از میزان احساس بی قدرتی در برابر حوادث کاسته شده و، سطح همدلی اجتماعی اندکی افزایش یافته است.

۱۲. افرادی که بیشتر از دیگران به پیامدها و مزیت های حاصل از عمل مشارکتی خود در امر امداد اندیشیده اند، توصیه های ایمنی مربوط به حوادث را در عمل بیشتر رعایت کرده اند. در همین مورد، خانواده هایی که هشدارها و توصیه های ایمنی نهادهای مسئول در امر حوادث را واقعی و جدی تر تلقی کرده اند، از دانش و آگاهی بیشتری در مورد حوادث احتمالی شهر برخوردار بوده اند.

۱۳. در خصوص عواملی که بر سطح دانش مردم نسبت به حوادث موثر بوده، می توان به مشاغل با درآمد زیاد و ارتباط با نهادهای امدادی اشاره کرد. به این معنا که افراد با مشاغل درآمدی بالاتر و افراد دارای ارتباط و مراجعه بیشتر به جمعیت هلال احمر و نهادهای امدادی دیگر، دانش و آگاهی بیشتری در مورد حوادث احتمالی شهر داشته اند.

(د) دیاگرام مسیر: مدل نهایی تحلیل

در اینجا با توجه به متغیرهای تاثیرگذار بر متغیر تابع و نیز ارتباط درونی متغیرهای مستقل، به ترسیم مدل نوع مسیر روابط متغیرها می پردازیم. بر این اساس، روابط فوق در دو سطح قابل تحلیل و بررسی اند در سطح نخست ارتباط مستقیم متغیرهای مستقل بدون تأثیر متغیرهای دیگر در ارتباط با متغیر وابسته مشخص می شود. در سطح دوم ارتباط، روابط درونی متغیرهای مستقل با یکدیگر و نیز تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هریک از آنها بر متغیر وابسته ارزیابی می شود. در سطح دوم رابطه، ساز و کار تأثیرگذاری متغیرها بر یکدیگر و گونه های تاثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم متغیر وابسته از دیگر عوامل نمایش داده می شود:

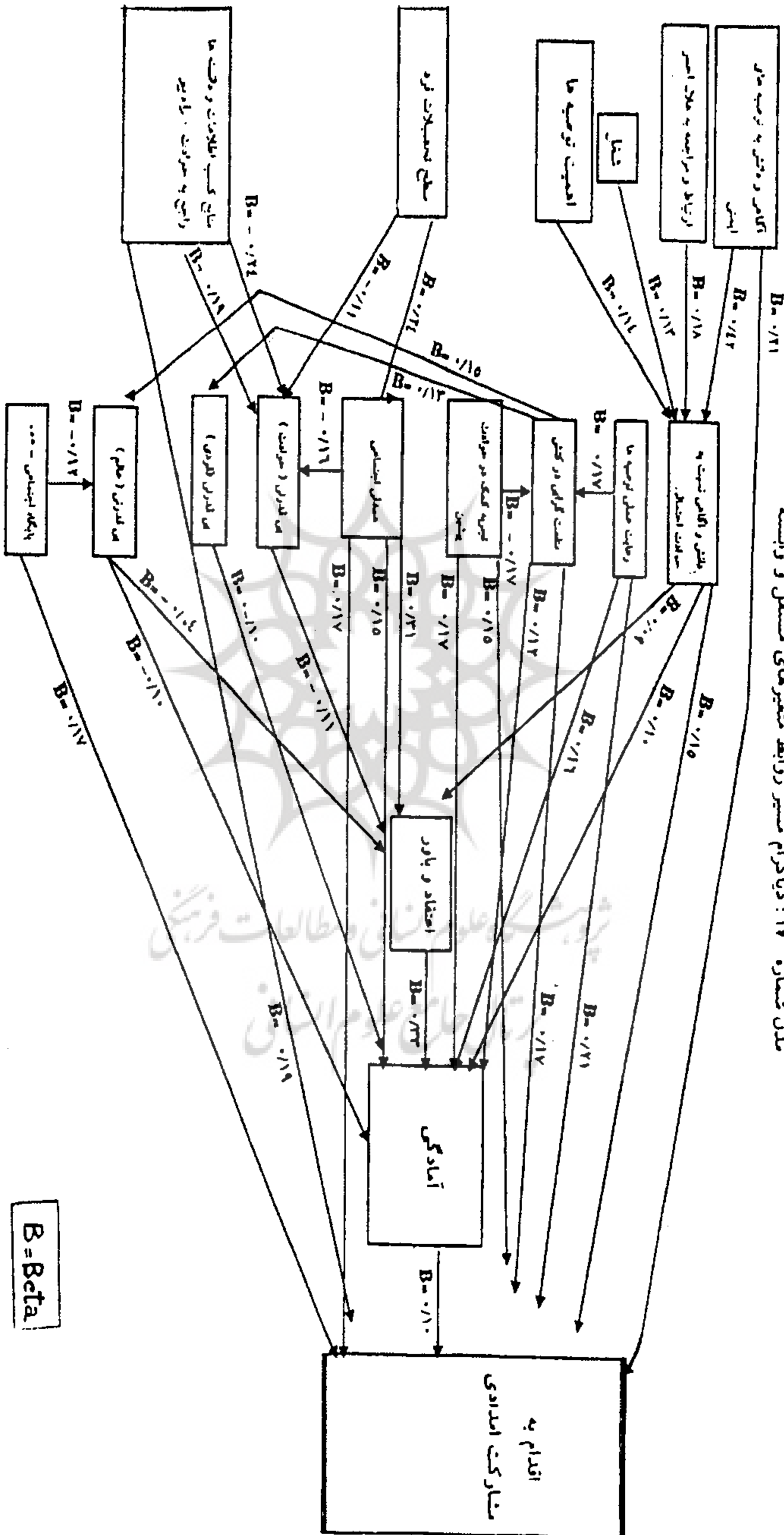
۱- **سطح اول روابط:** در سطح روابط مستقیم متغیرهای مستقل که تأثیر معنادار و بیشتری بر متغیر وابسته یعنی مشارکت امدادی (شامل اعتقاد و باور، آمادگی، اقدام) داشته اند، متغیرهایی مانند سطح دانش و آگاهی در مورد حوادث احتمالی، آگاهی به توصیه های ایمنی، همدلی اجتماعی، تجربه حضور در حوادث پیشین با متغیرهای اعتقاد و باور به مشارکت امدادی، آمادگی برای مشارکت امدادی، اقدام به مشارکت امدادی ارتباط معناداری دارند. متغیرهای دیگر، ضریب تأثیر ناچیز و گاهی غیر معنادار بر متغیر وابسته داشته اند، از این رو بر اساس آنها نمی توان به تحلیل تغییرات در مشارکت امدادی جمعیت نمونه پرداخت.

بر اساس نتایج حاصله، بخش مهمی از تغییرات اعتقاد و باور به مشارکت را باید در تغییرات صفاتی مانند همدلی اجتماعی، درآمد ماهانه خانواده، ارزیابی نقش هلال احمر در حوادث پیشین و بی قدرتی در برابر حوادث و پیشامدهای زندگی جست و جو کرد. آمادگی و تعهد مشارکت نیز تابع متغیرهای مانند اعتقاد به مشارکت امدادی، تجربه کمک در حوادث پیشین، رعایت سازمان های امدادی، منابع کسب اطلاعات و دانسته ها در مورد حوادث، همدلی اجتماعی و پیامدگرایی (منفعت گرایی) در کنش مشارکت آتی بوده است.

نکته قابل توجه اینکه در میان متغیرهای مستقل عواملی مانند همدلی اجتماعی، دانش و آگاهی درباره حوادث، آگاهی و دانش در مورد توصیه های ایمنی و رعایت عملی آنها بر هر سه سطح مشارکت تأثیر داشته اند. برخی متغیرهای دیگر مانند پایگاه طبقاتی، منابع کسب اطلاعات و دانسته ها در مورد حوادث و سطح تحصیلات، فقط بر یک بعد این مفهوم مؤثر بوده اند.

۲- **سطح دوم روابط:** در این سطح، روابط درونی متغیرهای مستقل با یکدیگر و نیز تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آنها بر متغیر وابسته ارائه می شود. ضرایب ارتباط و اثر واقعی هر یک از متغیرهای مستقل بر میزان مشارکت امدادی سنجیده شده است. امتیاز مهم چنین تحلیلی این است که می توان آن را با مدل تحلیلی پیشین که بر اساس نظریه ها و فرضیات شکل گرفته، تطبیق داد و میزان اعتبار مدل ذهنی را با مدل عینی که از راه داده ها و آماره ها جمع آوری شده است، سنجید. شکل نهایی روابط متغیرها در مدل نهایی نمایش داده می شود.

مدل شماره ۱۲: دیناگرام مسیر روابط متغیرهای مستقل و وابسته



براساس مدل به دست آمده، اقدام به مشارکت امدادی به عنوان نهایی ترین متغیر وابسته تحقیق، ابتدا از سطح آمادگی و اعتقاد به مشارکت تأثیر پذیرفته است. سایر متغیرها در سطوح دیگر به واسطه چند متغیر بر این متغیر وابسته تأثیر گذاشته‌اند.

در میان متغیرها، دو متغیر و مقیاس، با وجود اینکه بر سه شکل مشارکت امدادی (باور، آمادگی و اقدام) مؤثرند، از متغیرهای دیگر تأثیر پذیرفته‌اند. این متغیرها عبارت‌اند از:

الف) دانش و آگاهی در مورد نوع حوادث و میزان تهدید آنها: این متغیر در نقش تابع، از متغیرهایی شامل دانش و آگاهی به توصیه‌های ایمنی، ارتباط و مراجعه به هلال احمر و با اهمیت تلقی کردن توصیه‌های ایمنی تأثیر پذیرفته است. اما در نقش متغیر اثرگذار بر سطح باور، آمادگی و اقدام به مشارکت امدادی مؤثر بوده است.

ب) همدلی اجتماعی: این صفت، در نقش متغیر تابع و اثرپذیر، از سطح تحصیلات افراد تأثیر پذیرفته است. در عین حال، در نقش عامل مستقل، بر بی قدرتی در برابر حوادث، باور به مشارکت، آمادگی برای مشارکت و در نهایت اقدام به مشارکت امدادی مؤثر بوده است.

شاخص احساس بی قدرتی به واسطه متغیرهای باور به مشارکت و آمادگی برای مشارکت بر اقدام به مشارکت امدادی مؤثر بوده است. ضمن اینکه در نقش صفت وابسته از برخی متغیرهای دیگر نیز تأثیر پذیرفته است. متغیر منفعت گرایی در کنش مشارکتی نیز ضمن اثرپذیری از متغیرهای دیگر بر سطوح متغیر وابسته تحقیق مؤثر بوده است.

نتیجه گیری

مشارکت مردمی در امداد حوادث غیرمترقبه کشور از جمله ضرورت‌ها و نیازهای ملی است. بر اساس آخرین گزارش‌های مکتوب جهانی حوادث، ایران در راس آسیب دیده‌ترین (و آسیب پذیرترین)

کشورها قرار دارد. ایران در سطح بین المللی جزو کشورهایی است که بین ۵ تا ۹/۹ درصد جمعیت آن در طول سال های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ در اثر حوادث کشته شده یا آسیب دیده اند. کشورهای اتیوپی، کنیا، زامبیا، کوبا، تاجیکستان، هنگ کنگ، چین، مغولستان، استرالیا و چند کشور دیگر نیز البته با درصدی به مراتب پایین تر در این دسته قرار می گیرند. اما بر حسب آخرین دسته بندی های مجامع بین المللی بعد از حادثه بم (غیر مکتوب)، ایران چهارمین کشور حادثه خیز و آسیب پذیر دنیا است. پیشتازی ایران در حوزه آسیب پذیری و خسارت، عمدتاً متأثر از وقوع پر تکرار حوادث زلزله، سیل، خشکسالی و آتش سوزی بوده است. آمارهای ستاد حوادث غیرمترقبه کشور و تحقیقات موجود حاکی از خسارات زیاد و متحیرکننده این حوادث در کشوراند. بنابراین ضروری است که به این مسائل در سطوح کلان (دولت) و خرد (خانواده ها) توجه بیشتری شود.

یکی از مهم ترین اشکال توجه به حوادث در سطح خرد، میزان مشارکت مردم در امداد حوادث است که در این زمینه مطالعات اندکی حتی در سطح جهان وجود دارد. این مقاله نیز به بررسی عوامل موثر بر این موضوع پرداخته است.

با عنایت به یافته های مطالعه، مدل نهایی تحلیل، تقریباً مدل تحلیل فرضی را مبنی بر تاثیر باورهای خرده فرهنگی و ویژگی های شخصیتی بر مشارکت امدادی تأیید می کند. افزایش متغیرهای زمینه ای و شناسایی متعدد به مدل یافته های تحقیق، بر پیچیدگی روابط میان متغیرها افزوده است. اما در تحلیل نهایی می توان به نقش اساسی متغیرهای سطح دانش و آگاهی در مورد حوادث تهدید کننده شهر، منفعت گرایی در عمل مشارکتی، تجربه کمک در حوادث پیشین، همدلی اجتماعی، احساس بی قدرتی در برابر دیگران و حوادث بر میزان مشارکت امدادی افراد اشاره کرد. به عبارت دیگر، می توان گفت میزان مشارکت امدادی پاسخگویان تابعی از عوامل زیر بوده است:

۱- سطح دانش و آگاهی آنان در مورد حوادث و توصیه های ایمنی ارائه شده از سوی نهادها و سازمان های رسمی متولی امر حوادث در کشور؛

۲- احساس وجود پیامدهای مثبت و مفید مترتب بر عمل مشارکت در حوادث گذشته؛

۳- تجربه مشارکت و کمک مستقیم در حوادث گذشته؛

۴- میزان همدلی و مسئولیت پذیری جمعی فرد در جامعه؛ و

۵- سطح احساس بی قدرتی و ناتوانی در برابر نظم حاکم بر فعالیت عالم به ویژه از حیث ایجاد حوادث و جایگاه انسان در برابر آن.

کلیه این عناصر در مدل فرضی و نظری تحلیل نیز، از جایگاه عمده ای برخوردار بوده اند. علاوه بر متغیرها و صفات بالا که بخش مهمی از آنها در فرایند اجتماعی شدن و آموزش هنجار و باورهای فرهنگی برای افراد حاصل می شود، متغیرهای وضعیتی و شرایط اجتماعی نیز میزانی از تغییرات مشارکت مردمی در امداد حوادث را تبیین می کنند که در این مقاله نه به طور خاص و جزئی بلکه بطور کلی، فرض وجود تاثیر آنها بر متغیر تابع تایید شده است.

مآخذ

- آیتی اسماعیل (۱۳۷۱) تصادفات جاده‌ای در ایران، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. / کتاب.
- پیران، پرویز (۱۳۶۹). جامعه شناسی مصائب جمعی: به بهانه زلزله دیلمان. ماهنامه اقتصادی - اجتماعی رونق، شماره ۴، تیرماه. / مقاله در مجله.
- جزایری سید عباس (۱۳۷۹) ۲۵ استان از ۴۸ استان کشور در معرض خشکی قرار دارد" نشریه صنعت حمل و نقل، شماره ۱۹۱. / مقاله در مجله.
- جمعیت هلال احمر (۱۳۷۹) پیش نویس طرح جامع امداد و نجات، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات. / گزارش چاپ نشده.
- جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱) نشریه هلال، شماره ۸۰ تا ۸۴ مهر و آبان. / مقاله در مجله. / مطالعات فرهنگی
- راجرز، ای. و شومیکر، و. (۱۳۷۳) رسانش نوآوری ها، ترجمه ابوطالب فنایی، انتشارات دانشگاه شیراز. / کتاب ترجمه با دو مؤلف.
- رافائل، بورلی (۱۳۷۲) هنگامی که فاجعه رخ می دهد، ترجمه محمد رضا طالبی نژاد، مهرداد کلانتری، تهران، نشر امیر کبیر، شعبه اصفهان. / کتاب ترجمه.

○ رحمتی، محمد مهدی (۱۳۷۴) پیامدهای اجتماعی - اقتصادی جابجایی و ادغام روستاها در مناطق زلزله زده رودبار منجیل. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. / رساله.

○ زاهدی اصل، محمد (۱۳۷۱) "بررسی چگونگی مشارکت خانوارهای زلزله زده در بازسازی مناطق آسیب دیده"، فصل نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۴۵-۱۷۴. / مقاله در مجله.

○ زمانی، غلامحسین و کیومرث زرافشانی (۱۳۸۳) "آسیب پذیری و ضرورت مقاوم سازی کشاورزان در مقابل خشکسالی"، مقاله ارائه شده در اولین همایش علمی - تحقیقی مدیریت امداد و نجات اسفند ۱۳۸۱، مجموعه مقالات، تهران، موسسه آموزشی علمی - کاربردی هلال ایران وابسته به جمعیت هلال احمر. / مقاله در کتاب.

○ زیمیل، جرج (۱۳۷۲) کلان شهر و حیات ذهنی، ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. / کتاب ترجمه.

○ ساروش، ایشتوان (۱۳۸۰) نظریه بیگانگی مارکس، ترجمه حسن شمس آوری و کاظم فیروزمند، نشر مرکز. / کتاب ترجمه.

○ شادی طلب، ژاله (۱۳۷۱) مدیریت بحران: برنامه ریزی پس از فاجعه زلزله، فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ش. ۳ و ۴، زمستان و بهار. / مقاله در مجله.

○ شادی طلب، ژاله (۱۳۷۲) جامعه شناسی فاجعه: تجربه زلزله رودبار - منجیل، تهران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی. / گزارش چاپ نشده.

- عنبری، موسی (۱۳۸۱) "ارزیابی رویکردهای نظری مدیریت فاجعه در ایران". مقاله ارائه شده در اولین همایش بین المللی امداد و نجات کشور، اسفند ۱۳۸۱، مجموعه مقالات، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران. / مقاله در کتاب.
- عنبری، موسی (۱۳۸۲) طرح پژوهشی "بررسی زمینه ها و راهکارهای جلب مشارکت مردمی در امداد حوادث غیرمترقبه"، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران. / گزارش چاپ نشده.
- فاستر، جرج (۱۳۷۸) جوامع سنتی و تغییرات فنی، ترجمه سید مهدی ثریا، تهران نشر کتاب فرا. / کتاب ترجمه.
- فرج زاده، منوچهر و موحد دانش قایمی (۱۳۷۸) خشکسالی در ایران، شماره های ۱ و ۲؛ جلد پنجم (صص ۵۴-۳۱). / نقل قول مستقیم در متن مقاله.
- کوارانتلی، ابی، ل (۱۳۶۸) "هشدار خطر، برداشت و واکنش مردم نسبت به آن"، در کتاب سوانح، پیشگیری و امداد، ترجمه مرکز تحقیقات ساختمان مسکن، انتشارات مرکز تحقیقات. / کتاب ترجمه.
- گلیمان، اوسی و ماکیاس سانتیاگو (۱۳۶۸) "چارچوبی نظری برای پژوهش های چند جانبه در زمینه سوانح" در کتاب سوانح، پیشگیری و امداد، ترجمه مرکز تحقیقات ساختمان مسکن، انتشارات مرکز تحقیقات. / کتاب ترجمه با دو مؤلف.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰) پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز. / کتاب ترجمه.

- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹) بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، تهران، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، کارفرما، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. / گزارش چاپ نشده.
- مهدوی، محمد (۱۳۷۹) مدیریت سیل، طرح ملی آمادگی و کنترل سوانح طبیعی، دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران. / کتاب.
- مهدوی، محمد (۱۳۸۱) "سیل در ایران" مقاله ارایه شده در سمینار کاهش اثرات و پیشگیری از سیل، ۲۵ و ۲۶ دی ماه ۱۳۸۱، استانداری گلستان و برنامه عمران سازمان ملل متحد. / مقاله در همایش.
- ناطق الهی، فربرز (۱۳۷۸) مدیریت بحران زمین لرزه در ایران، تهران، پژوهشگاه بین‌المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله. / گزارش چاپ نشده.
- نجاریان، بهمن و براتی سده، فریده (۱۳۷۹) پیامدهای روان شناختی فاجعه‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات مسیر. / کتاب با دو مؤلف.
- نوربالا، احمدعلی (۱۳۸۲) "تناسب مدیریت حادثه بم با قانون امداد و نجات کشور" مصاحبه منتشر شده در جلد سوم طرح پژوهشی "بررسی عملکرد اجتماع سازمانی امداد و نجات کشور در مدیریت حادثه بم"، مجری موسی عنبری، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران. / گزارش چاپ نشده.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. / کتاب ترجمه.

○ وزارت کشور، سازمان شهرداری‌های کشور (۱۳۸۱) فصلنامه فرهنگ ایمنی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۱. مقاله در مجله.

○ هانتینگتون، ساموئل و جان. ام. نلسون (۱۳۷۹) "تحول سیاسی در جهان سوم و مشارکت سیاسی" در کتاب درک توسعه سیاسی، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. / کتاب ترجمه با دو مؤلف.

- Anderson M. & Wodrow P. (1989) **Rising From the Ashes: Development strategies in Times of Disaster-U.S.A.** Westviwe press.
- Anderson Mary (1995) "**The lessons and Challenges of participation in Disaster**". In The Participation Forum (No 15) .USAID-participatory Development Documents., Nov 30
- Beck Ulrich (1999) **World Risk Society** ; Black well ; Polity press.
- Beck Ulrich. (1992) **Risk Society :Toward a New Modernity**, London ,SAGE.Pub.
- Drabek T. E. and W. key (1984) **Conquering Disaster** : Family recovery and long term Consequences . Irving ton pub . New york .
- Dyness, Russel R. (1970)**Organized Behavior in Disaster**: Health Lexington Books, Lexington, Mass, 1970
- Erikson K.T. (1976) **Loss of community at Buffalo Greek** ; American journal of psychology, N.133.
- Erikson K.T. (1979) **In the wake of the flood**. London: George Allen and Unwin.-
- Hagen, Everett (1967) **On the theory of social change** ; New York, The Dorsay Press Inc.Home Wood ,Illinois.

- International Federation of Red Cross and Crescent Societies (2002) **World Disaster Report** : Focus on reduction risk . Printed by SADAG Imprimerier . Bellegarde/ ValserineFrance.
- Lerner,Danial (1964) **The passing of Troditional society** ; New York ,the macmilian com.
- Lipset ,Semour Martin (1960) **political Man** ; New York , Anchor Book.
- Mcclelland ,David c. (1961) **The Achieving society** ; New York ,The Free press,the macmilian Co.
- McClelland ,David c. And Winter ,D.G. (1971) **Motivating Economic Achievment** ; New York .The Free press,The macmilian Co.
- Mcfarlane A.C. & Rahael B. (1984) **Ash wenesday**:The E ffects of a Fire .Australian and New Zealand -journal of phychiatry N.18.pp.340-353.
- Mcfarlane A.C. (1983) **The Ash wenesday Fires**.Paper presented at the annual conference of the Royal Australian and New Zealan; college of psychiatrist.Adelaide.
- Mcfarlane A.C. (1985) **Post-Traumatic phenomena Due to a Disaster** ; Department of psychiatry, the Flinders Univercity of south Australia.
- Quarantelli, E.L.(Henry).(1996) **Draft of a Sociological Research Agenda for the Future**: Theoretical, Methodological and Empirical Issues, University of Delaware,.
- Raphael B. (1981) **Personal Disaster**:Australian and New Zealand journal of psychiatry ; N.14.
- Raphael, B. (1997) **The Granville Train Disaster** : psychological Needs and their Management. Medical journal of Australia.N.I
- Tyhurst J .S. (1950) **Individual Reaction to community Disaster** :The Natural History of... .American journal of psychiatry ; N.107.PP.764-70.



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- Wangre D. E. (1978) "Community Response to Disaster :Functional and Structural Alterations."In: Disasters: Theoy and Research , Ed: by E.L. Quarantelli,U.S.A. ; SAGE Publication.
- Zenaida J and Sung D.(2003) **Paticipation in Disaster Reduction: Eastern south Asia. ch.2 .CF. Internet.**



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی